



جناب آقای دکتر همایون حبیبی

عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی و بین الملل
دانشگاه علامه طباطبائی

عدالت بین‌المللی در عصر بحران‌های چندلایه

عدالت بین‌المللی در قرن بیست و یکم با وضعیتی تناقض‌گونه روبه‌روست: از یک سو، بیش از هر زمان دیگری نهادها و سازوکارهایی برای مقابله با جنایات گسترده وجود دارد؛ از دادگاه‌های کیفری بین‌المللی گرفته تا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و نظام‌های منطقه‌ای حقوق بشر؛ از سوی دیگر، همین نهادها در برابر بحران‌های چندلایه جهان امروز از رقابت قدرت‌های بزرگ گرفته تا تهدیدات سایبری، تغییرات اقلیمی و ظهور بازیگران غیردولتی، با محدودیت‌های جدی مواجه هستند. این وضعیت پرسشی بنیادی را پیش می‌کشد: آیا عدالت جهانی صرفاً یک آرمان دست‌نیافتنی است یا می‌تواند در دل همین محدودیت‌ها به تدریج تحقق یابد؟

مصاحبه حاضر با دکتر همایون حبیبی، استاد تمام حقوق بین‌الملل، در همین بستر شکل گرفته است. موضوع اصلی «آینده عدالت بین‌المللی در عصر بحران‌های چندلایه» است؛ عصری که هم‌زمان با تهدیدهای سنتی، با بحران‌های نوینی مانند جنگ‌های سایبری، تغییرات اقلیمی و ظهور بازیگران غیردولتی نیز مواجه است. این شرایط پیچیده، ضرورت بازاندیشی در کارآمدی سازوکارهای عدالت بین‌المللی را دوچندان کرده است.

در این گزارش، دیدگاه‌های دکتر حبیبی در سه محور اصلی بازتاب یافته است: نخست، جایگاه عدالت بین‌المللی در برابر قدرت‌های بزرگ و نهادهای قضایی موجود؛ دوم، تهدیدات نوین و چالش‌های فناورانه و زیست‌محیطی و سوم، عدالت انتقالی و جبران خسارت قربانیان. هدف آن است که تصویری روشن از فرصت‌ها و موانع عدالت جهانی ارائه شود و جایگاه آن در نظم متحول امروز مورد بازاندیشی قرار گیرد.



اطلاعات مصاحبه

- مصاحبه‌کننده: مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- مصاحبه‌شونده: دکتر همایون حبیبی، عضو هیئت‌علمی گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی
- تاریخ برگزاری: سه شنبه، ۱۱ شهریور ماه ۱۴۰۴
- سرفصل‌ها:

۱. عدالت بین‌المللی زیر سایه قدرت‌های بزرگ

۲. تهدیدات نوین و بازتعریف چالش‌ها

۳. جبران خسارت و عدالت انتقالی در نظم بین‌المللی

• نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وبسایت رسمی گروه به نشانی www.hriui.com در دسترس عموم قرار دارد.

گزارش مصاحبه

۱. عدالت بین‌المللی زیر سایه قدرت‌های بزرگ

دکتر حبیبی در آغاز مصاحبه با تأکید بیان می‌کند که نباید حقوق بین‌الملل را ذاتاً «عدالت‌محور» تصور کنیم. این شاخه از حقوق، دست‌کم در سده‌های گذشته، بیشتر برای مدیریت روابط میان قدرت‌ها و پیشگیری از اصطکاک طراحی شده بود. به همین دلیل، حل اختلافات و تنظیم قواعد بازی میان دولت‌ها محور اصلی بوده است، نه تحقق عدالت به‌عنوان ارزشی مستقل. حتی در منشور ملل متحد که یکی از جامع‌ترین اسناد حقوقی بین‌الملل معاصر است، واژه عدالت مطرح شده اما جایگاه محوری ندارد؛ این مسئله نشان می‌دهد که عدالت در حقوق بین‌الملل بیشتر ابزار بوده تا هدف.

در سنت فکری حقوق بین‌الملل، همواره این پرسش مطرح بوده که اگر عدالت و صلح در تضاد قرار گیرند، کدام‌یک باید فدای دیگری شود. برخی حقوق‌دانان استدلال می‌کردند که برای رسیدن به صلح پایدار باید از برخی مظاهر عدالت صرف‌نظر کرد. همین نگاه ابزاری موجب شد عدالت در حاشیه قرار گیرد و به‌ویژه در دوران جنگ سرد، کارکرد اصلی حقوق بین‌الملل «مدیریت رقابت قدرت‌ها» باقی بماند.

با پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، به‌ظاهر عدالت بین‌المللی به صحنه آمد. اما واقعیت این بود که این دادگاه‌ها عدالت فاتحان بودند؛ دادگاه‌هایی که توسط قدرت‌های پیروز تشکیل شدند و تنها جنایات دشمنان مغلوب را محاکمه کردند. در نتیجه، بسیاری از پژوهشگران از همان زمان به «گزینشی بودن» عدالت بین‌المللی انتقاد کردند. با تشکیل سازمان ملل، تلاش شد ارزش‌های حقوقی این دادگاه‌ها در سطح جهانی پذیرفته شود، اما پیوند میان عدالت و صلح همچنان مبهم باقی ماند.

تحول مهم در دهه ۱۹۹۰ رخ داد؛ زمانی که جنگ‌های داخلی یوگسلاوی سابق و نسل‌کشی رواندا جهان را شوکه کرد. شورای امنیت برای واکنش به این فجایع، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت ایجاد کرد. اگرچه این دادگاه‌ها توانستند برخی رهبران سیاسی و نظامی را محاکمه کنند، اما از دید بسیاری از دولت‌ها، ایجاد آن‌ها توسط شورای امنیت به معنای سیاسی بودن عدالت بود. این تجربه، کشورهای زیادی را برانگیخت تا به سمت تأسیس یک نهاد دائمی، جهانی و مستقل حرکت کنند؛ نهادی که نتیجه آن دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) بود.

با وجود این، محدودیت‌های ساختاری پابرجا ماند؛ مهم‌ترین آن اصل رضایت دولت‌هاست. در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، پذیرش صلاحیت اجباری داوطلبانه است. پرونده مشهور نیکاراگوئه علیه آمریکا در دهه ۱۹۸۰ نشان داد که این محدودیت چه تبعاتی

دارد: دیوان علیه ایالات متحده رأی داد، اما آمریکا با اعلام خروج از صلاحیت اجباری دیوان، عملاً رأی را بی‌اثر کرد. از آن پس، بسیاری از دولت‌های بزرگ از جمله فرانسه و بریتانیا، شرط‌ها و استثنای متعدد بر صلاحیت دیوان اعمال کردند یا به طور کامل از آن عقب‌نشینی کردند. امروز تنها تعداد اندکی از کشورها اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری داده‌اند و هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ در میان آن‌ها نیستند. دیوان کیفری بین‌المللی نیز وضع مشابهی دارد. تنها ۱۲۵ کشور عضو اساس‌نامه رم هستند و بسیاری از دولت‌های پرمسئله یا همسایگان‌شان عضو نیستند. قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا، روسیه و چین نه تنها عضو نیستند، بلکه فعالانه برای تضعیف صلاحیت دیوان تلاش کرده‌اند. آمریکا حتی معاهدات دوجانبه‌ای با کشورهای مختلف امضا کرده تا مانع تحویل شهروندان خود به ICC شود. نتیجه آن شد که در سال‌های نخست، بیشتر پرونده‌های ICC مربوط به آفریقا بود. این تمرکز باعث اعتراض برخی کشورهای آفریقایی شد که دیوان را «دادگاه آفریقا» می‌نامیدند. با گذشت زمان و ورود پرونده‌هایی از آسیا (میانمار)، اروپا (اوکراین) و خاورمیانه (فلسطین)، این تصویر تا حدی تغییر کرده اما خاطره‌گزینی بودن همچنان باقی است.



با این حال، دیوان گام‌هایی مهم برداشته است. تصور اینکه رئیس‌جمهور یک کشور قدرتمند مانند روسیه تحت تعقیب قرار گیرد، تا همین چند دهه پیش غیرقابل‌تصور بود. امروز هرچند اجرای حکم با موانع عملی روبه‌روست، اما صدور چنین حکمی خود نشان‌دهنده تغییر مرزهای ممکنات است. در کنار این مراجع جهانی، دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر نیز شکل گرفته‌اند. دادگاه اروپایی حقوق بشر موفق‌ترین نمونه است که توانسته رویه‌های الزام‌آوری ایجاد کند و به توسعه حقوق بشر کمک کند. در مقابل، دادگاه‌های آفریقایی و آمریکایی با مشکلات مالی و محدودیت‌های سیاسی مواجه هستند و تعداد پرونده‌هایشان بسیار کمتر است. به گفته دکتر حبیبی، عامل اصلی تفاوت در میزان همگرایی منطقه‌ای است. اروپا به سمت نوعی فدراسیون حرکت کرده و دولت‌ها حاضر شده‌اند بخشی از حاکمیت ملی خود را به نهادهای فراملی واگذار کنند، اما در آسیا یا خاورمیانه چنین همگرایی وجود ندارد. همچنین دکتر حبیبی هشدار می‌دهد که کثرت بیش از حد مراجع قضایی می‌تواند به تعارض رویه‌ها منجر شود. نمونه‌های متعددی وجود دارد که دیوان بین‌المللی دادگستری یک تفسیر ارائه داده و دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق تفسیر دیگری. اگر این روند ادامه یابد، خطر «جزیره‌ای شدن حقوق بین‌الملل» جدی خواهد شد. به همین دلیل، او بر اهمیت تقویت نهادهای مرکزی مانند ICJ و ICC تأکید می‌کند.

۲. تهدیدات نوین و بازتعریف چالش‌ها

• چالش‌های فناوری و جنگ‌های سایبری

یکی از برجسته‌ترین موضوعات مصاحبه با دکتر حبیبی، بررسی چالش‌های نوینی بود که نظم حقوقی سنتی برای مواجهه با آن‌ها طراحی نشده است. نخستین حوزه، فناوری‌های نوین و به‌ویژه حملات سایبری است. در دو دهه اخیر، حملات سایبری از سطح عملیات محدود

به خرابکاری فراتر رفته و به ابزاری در جنگ‌های مدرن تبدیل شده‌اند. نمونه‌های متعددی از این دست وجود دارد؛ از ویروس «استاکس‌نت» که در سال ۲۰۱۰ علیه تأسیسات هسته‌ای ایران استفاده شد تا حملات سایبری اخیر به زیرساخت‌های اتمی و موشکی، حمله سایبری به شبکه‌های آب شهری در فلوریدا و حمله به زیرساخت‌های انرژی و برق اوکراین و دیگر نمونه‌ها، نشان داد چگونه یک حمله نرم‌افزاری می‌تواند خسارتی معادل عملیات نظامی واقعی ایجاد کند. این رخدادها سبب شد برخی صاحب‌نظران پیشنهاد کنند حملات سایبری به‌عنوان گونه‌ای از «سلاح‌های کشتار جمعی» بازتعریف شوند.

دکتر حبیبی این ایده را نقد می‌کند. به اعتقاد او، ویژگی اصلی سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی) این است که آثار آن‌ها غیرقابل‌کنترل و فراتر از زمان و مکان استفاده باقی می‌ماند. به‌سازی یک ویروس میکروبی یا انفجار یک بمب اتمی می‌تواند نسل‌های بعدی را آلوده و نابود کند. در مقابل، سلاح‌های سایبری چنین ویژگی ذاتی ندارند. بله، ممکن است ویرانگر باشند، اما در بسیاری موارد می‌توانند محدود و حتی امن‌تر از جنگ‌های سنتی باشند. به‌عنوان مثال، اگر یک حمله سایبری تسلیحات دشمن را از کار بیندازد بدون آنکه خون‌ریزی انسانی رخ دهد، این نتیجه از منظر انسانی مطلوب‌تر است؛ بنابراین، قیاس سایر با سلاح‌های کشتار جمعی نادرست است و می‌تواند به سوء تفاهم حقوقی بینجامد.

باین‌حال، این به معنای مشروع بودن بی‌قید و شرط حملات سایبری نیست. اصول بنیادین حقوق بشردوستانه (اصل تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی، ممنوعیت حملات کورکورانه، ممنوعیت ایجاد رنج غیرلازم)، تماماً بر فضای سایبری نیز حاکم هستند. اگر حمله‌ای زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامیان، مانند بیمارستان‌ها یا شبکه آب‌رسانی را مختل کند، نقض آشکار این اصول است. در همین راستا، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی سال ۲۰۲۳ به دولت‌ها هشدار داده است که جنگ سایبری ضرورت بازنگری و تفسیر قواعد موجود را اجتناب‌ناپذیر کرده است. دکتر حبیبی تأکید می‌کند که تدوین معاهده‌ای اختصاصی در این زمینه می‌تواند اختلاف تفسیرها را کاهش دهد و امنیت حقوقی بیشتری ایجاد کند.

هوش مصنوعی نیز در این میان نقش دوگانه دارد. از یک سو می‌تواند دقت حملات را افزایش دهد و موجب کاهش خسارات غیرنظامی شود؛ از سوی دیگر، سپردن تصمیم‌گیری به الگوریتم‌ها خطر بزرگی است. اگر ماشین‌ها به‌طور مستقل درباره هدف‌گیری یا شدت حمله تصمیم بگیرند، پرسش اساسی درباره انتساب مسئولیت مطرح می‌شود؛ چه کسی پاسخگو خواهد بود؟ برنامه‌نویس؟ فرمانده نظامی؟ یا دولت؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که ورود فناوری‌های نوین به عرصه جنگ حقوق بین‌الملل را در برابر آزمون‌های تازه‌ای قرار داده است.

• عدالت زیست محیطی و مفهوم نوظهور «اکوساید»

دومین چالش، محیط‌زیست است. ایده شناسایی تخریب شدید محیط‌زیست یا «اکوساید» به‌عنوان جرم مستقل سال‌هاست که در محافل علمی و سیاسی مطرح شده، اما هنوز در اسناد الزام‌آور بین‌المللی جایگاهی نیافته است. در حال حاضر، تخریب محیط‌زیست تنها به‌صورت تبعی و در قالب جنایات جنگی یا علیه بشریت قابل پیگرد است. اگر بتوان ثابت کرد که آلودگی یا تخریب محیط‌زیست به‌قصد نابودی جمعیت انسانی انجام شده، این عمل می‌تواند جنایت علیه بشریت تلقی شود. نمونه‌ای از این بحث در پرونده اوکاندا و کنگو در سال ۲۰۰۵ مطرح شد، جایی که دیوان بین‌المللی دادگستری دولت‌ها را به مسئولیت در حفاظت از محیط‌زیست در جریان مخاصمات مسلحانه متذکر شد.

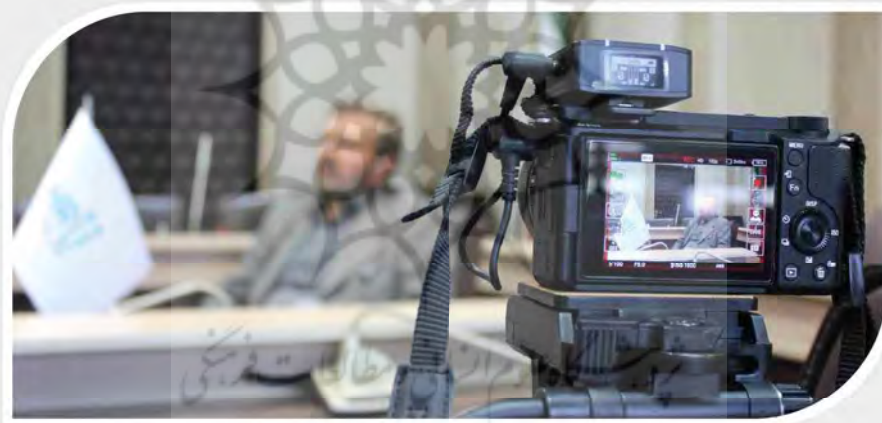
باین‌حال، دکتر حبیبی یادآور می‌شود که هنوز به اسناد جدید نیاز است. تحولات اخیر از جمله نظر مشورتی دیوان دادگستری درباره مسئولیت دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی نشانه‌ای از حرکت به این سمت است. این نظر می‌تواند مبنای دعوای جدیدی قرار گیرد، به‌ویژه از سوی کشورهای جزیره‌ای کوچک در اقیانوس آرام که در اثر بالا آمدن سطح آب دریا در معرض نابودی هستند. اگرچه اثبات رابطه میان اقدامات یک دولت آلاینده و خسارت وارده دشوار است، اما همین تحول نظری می‌تواند مسیر جدیدی برای توسعه حقوق

بین‌الملل بگشاید.

• ظهور بازیگران غیردولتی و تهدیدات نامتقارن

سومین عرصه تهدیدات نوین، ظهور بازیگران غیردولتی است. در جهان امروز، بازیگران غیردولتی به اندازه دولت‌ها در امنیت بین‌المللی تأثیرگذار شده‌اند. گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش توانسته‌اند حملات گسترده‌ای انجام دهند و حتی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کنند. شرکت‌های امنیتی خصوصی مانند «واکتر» در روسیه یا «بلک‌واتر» در آمریکا در جنگ‌ها حضور یافته و به طور مستقیم در عملیات مسلحانه شرکت کرده‌اند. حتی شرکت‌های چندملیتی نیز گاه به دلیل نقش آنها در تأمین مالی یا فناوری، در معرض اتهام نقض حقوق بشر قرار گرفته‌اند.

از نظر حقوقی، ابزارهای پاسخگویی موجود است. اساس‌نامه رم به صراحت اعلام می‌کند که افراد مرتکب جنایات بین‌المللی بدون توجه به مقامشان قابل تعقیب هستند؛ بنابراین، اعضای گروه‌های غیردولتی نیز می‌توانند تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرند. همچنین دولت‌ها موظف هستند از طریق نظام قضایی ملی خود با این افراد برخورد کنند. اما چالش اصلی سیاسی است: رقابت‌های ژئوپلیتیک، منافع اقتصادی و ریشه‌های بی‌عدالتی اجتماعی زمینه‌ساز رشد این بازیگران هستند. دکتر حبیبی به‌ویژه به مسئله فلسطین اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که تا زمانی که بی‌عدالتی در حق مردم فلسطین ادامه داشته باشد، ظهور گروه‌های مسلح غیردولتی اجتناب‌ناپذیر است.



۳. جبران خسارت و عدالت انتقالی در نظم بین‌المللی

عدالت بین‌المللی تنها در پیگرد کیفری متوقف نمی‌شود و بعد مهم دیگر آن جبران خسارت قربانیان و بازسازی اجتماعی است؛ این بعد در ادبیات حقوقی با عنوان «عدالت انتقالی» شناخته می‌شود. عدالت انتقالی مجموعه‌ای از سازوکارهاست که در جوامع پس از جنگ یا گذار سیاسی به کار گرفته می‌شود و شامل چهار رکن اساسی است: حقیقت‌یابی، پیگرد کیفری مرتکبان اصلی، اصلاحات نهادی و جبران خسارت.

• حقیقت‌یابی و حافظه جمعی ملت‌ها

کمیسیون‌های حقیقت‌یابی یکی از ابزارهای اصلی عدالت انتقالی هستند. در آفریقای جنوبی، کمیسیون حقیقت و آشتی پس از پایان آپارتاید توانست نقش مهمی در بازسازی اعتماد اجتماعی ایفا کند. در سطح بین‌المللی نیز سازمان ملل کمیسیون‌هایی برای بررسی جنایات جنگی تشکیل داده است، مانند کمیسیون تحقیق درباره جنایات اسرائیل در غزه یا کمیسیون تحقیق درباره جنگ قره‌باغ. البته موفقیت این کمیسیون‌ها بستگی زیادی به همکاری دولت‌ها دارد. اسرائیل اجازه ورود به خاک خود را به کمیسیون نداد و این نهاد مجبور شد گزارش

را بر اساس شواهد بیرونی تهیه کند.

از منظر حقوقی، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب حتی در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده‌اند. پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در ماده ۹۰ کمیسیونی برای حقیقت‌یابی پیش‌بینی کرده است. با این حال، لازمه فعالیت این کمیسیون پذیرش صلاحیت آن از سوی دولت‌هاست و بسیاری از دولت‌ها چنین اعلامیه‌ای نداده‌اند؛ بنابراین، کارایی کمیسیون‌ها در سطح بین‌المللی همچنان محدود است. موضوع مهم دیگر در عدالت انتقالی، مصونیت دولت‌هاست. پرونده معروف آلمان علیه ایتالیا در دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داد که حتی در برابر جنایات سنگین، مصونیت دولت‌ها نزد دادگاه‌های ملی پابرجاست. دیوان تأکید کرد که اجازه دادن به دادگاه‌های ملی برای محاکمه دولت‌های دیگر می‌تواند به سوءاستفاده‌های سیاسی منجر شود؛ بنابراین، تنها مراجع بین‌المللی باید صلاحیت رسیدگی داشته باشند. این دیدگاه گرچه می‌تواند مانع دسترسی مستقیم قربانیان به عدالت شود، اما از سیاسی شدن احکام قضایی جلوگیری می‌کند.

• جبران خسارت و ترمیم حقوق قربانیان

جبران خسارت مالی نیز بخشی اساسی از عدالت انتقالی است. تجربه عراق پس از اشغال کویت نمونه‌ای کم‌نظیر از موفقیت سازوکار غرامت بود. شورای امنیت کمیسیونی تشکیل داد و میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی عراق برای پرداخت غرامت به قربانیان اختصاص یافت. بیش از یک میلیون ادعا بررسی شد و هرچند انتقاداتی به شفافیت روند وجود داشت، اما این تجربه نشان داد که در صورت اراده سیاسی و منابع مالی مشخص، امکان جبران خسارت در سطح بین‌المللی وجود دارد. با این حال، چنین نمونه‌هایی بسیار اندک هستند. بیشتر موارد، مشکل اصلی در مرحله پیش از توزیع است: اثبات مسئولیت، تعیین میزان خسارت و الزام دولت‌ها به پرداخت.

در اینجا نقش فناوری مطرح می‌شود. استفاده از بلاک‌چین می‌تواند روند توزیع غرامت را شفاف‌تر و قابل‌ردیابی کند. پرداخت‌ها می‌توانند به طور خودکار بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده انجام شوند و احتمال فساد یا انحراف منابع کاهش یابد. اما به گفته دکتر حبیبی، مشکل اصلی در سطح فنی نیست، بلکه در سطح سیاسی است. ابتدا باید اراده‌ای برای الزام دولت‌ها به پرداخت غرامت وجود داشته باشد؛ تنها پس از آن است که فناوری می‌تواند توزیع عادلانه را تضمین کند.

بحث رمزارزها نیز در این زمینه مطرح شده است. برخی پیشنهاد داده‌اند صندوق‌های جبران خسارت بر اساس رمزارزهای غیرمتمرکز اداره شوند تا از کنترل سیاسی دولت‌ها دور بمانند. اما دکتر حبیبی معتقد است چنین ایده‌ای غیرواقع‌بینانه است. دولت‌ها هرگز حاضر نیستند حاکمیت پولی خود را واگذار کنند. تجربه نشان داده است که حتی قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا به شدت بر سلطه ارزی خود پافشاری می‌کنند؛ بنابراین، راه‌حل معقول‌تر استفاده از پول‌های دیجیتال حاکمیتی و شبکه‌های بلاک‌چین مجاز است و رمزارزهای آزاد قابل‌اتکا نیستند.

در نهایت، عدالت انتقالی یادآور می‌شود که عدالت تنها در صورت حکم کیفری خلاصه نمی‌شود. بدون بازسازی اعتماد اجتماعی و جبران رنج قربانیان، عدالت ناقص خواهد ماند و چرخه خشونت دوباره تکرار می‌شود. دکتر حبیبی تأکید می‌کند که عدالت کیفری بین‌المللی هنوز جوان است و با موانع جدی روبه‌روست، اما همین نظام ناقص توانسته مرزهای ممکنات را جابه‌جا کند و امید به آینده‌ای عادلانه‌تر را زنده نگه دارد.

پیشنهاد‌های سیاستی

• تقویت استقلال و گستره صلاحیت نهادهای بین‌المللی قضایی

برای افزایش اثربخشی عدالت بین‌المللی، باید استقلال دادگاه‌های بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی از نفوذ سیاسی قدرت‌های بزرگ تقویت شود. این می‌تواند از طریق تشویق کشورهای عضو به پذیرش صلاحیت اجباری دیوان‌ها و کاهش استثنای دوجانبه انجام شود. همچنین ایجاد مکانیسم‌هایی برای پیگیری جرایم افراد از کشورهای غیرعضو می‌تواند عدالت را کمتر انتخابی کند.

• تنظیم چارچوب حقوقی برای تهدیدات نوین و فناوری‌های نظامی

جهان امروز با حملات سایبری، هوش مصنوعی و تخریب محیط‌زیست مواجه است که چارچوب سنتی حقوق بین‌الملل پاسخگوی آن نیست. تدوین معاهده‌های اختصاصی و به‌کارگیری اصول موجود حقوق بشردوستانه، مانند تمایز اهداف نظامی و غیرنظامی و رعایت تناسب، می‌تواند پاسخ حقوقی کارآمد ارائه دهد. این اقدام همچنین می‌تواند شفافیت مسئولیت و محدودیت‌های حقوقی برای بازیگران دولتی و غیردولتی را افزایش دهد.

• توسعه سازوکارهای جبران خسارت و عدالت انتقالی با بهره‌گیری از فناوری

اجرای عدالت تنها محدود به مجازات نیست و جبران خسارت و بازسازی اجتماعی اهمیت بالایی دارد. استفاده از فناوری‌های نوین مانند بلاک‌چین برای شفاف‌سازی و پیگیری توزیع غرامت، همراه با ابزارهای دیجیتال حاکمیتی، می‌تواند کارایی سازوکارهای جبران خسارت بین‌المللی را افزایش دهد. این راهکار باید با سیاست‌های ملی و همکاری بین‌المللی هماهنگ باشد تا از تضعیف حاکمیت و مقاومت دولت‌ها جلوگیری شود.

جمع‌بندی

برآیند این مصاحبه نشان می‌دهد که عدالت بین‌المللی در عصر حاضر بیش از هر زمان دیگری در معرض آزمون است. تجربه دادگاه‌های کیفری موقت، تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، توسعه نهادهای حقیقت‌یاب و دادگاه‌های منطقه‌ای حقوق بشر و افزایش حساسیت جهانی نسبت به جنایات جنگی و علیه بشریت، نشان داده که جامعه جهانی از مرحله انکار جنایات گسترده عبور کرده و به سمت پاسخگویی حرکت کرده است.

با این حال، چالش‌های جدی همچنان باقی است؛ به‌طوری‌که رضایت‌محور بودن صلاحیت دادگاه‌ها، نفوذ مستقیم قدرت‌های بزرگ و مقاومت در برابر تعهدات الزام‌آور مانع تحقق کامل عدالت می‌شود. تهدیدات نوین همچون جنگ سایبری، تغییرات اقلیمی و قدرت‌گیری بازیگران غیردولتی نیز آزمون‌های تازه‌ای پیش روی این نظام قرار داده‌اند. اگرچه ابزارهای حقوقی موجود قابلیت سازگاری دارند، اما بدون اراده سیاسی دولت‌ها و اصلاحات ساختاری، ظرفیت آن‌ها بالفعل نخواهد شد.

آنچه از سخنان دکتر حبیبی برمی‌آید این است که عدالت بین‌المللی نه پروژه‌ای کامل‌شده، بلکه روندی در حال تکوین است؛ روندی که به موازات ضعف‌ها، نشانه‌هایی از پویایی و رشد را بروز داده است. آینده عدالت بین‌المللی نه در حذف کامل بی‌عدالتی، بلکه در تداوم این روند تدریجی و مقابله پیوسته با موانع سیاسی و فناورانه نهفته است. پروژه‌ای که باید هم‌زمان با پاسخ به جنایات گذشته، خود را با تهدیدات نوین نیز سازگار کند؛ لذا امید به عدالت، هرچند محدود، همچنان موتور محرک این مسیر برگشت‌ناپذیر باقی خواهد ماند.